

ولایت عشق...

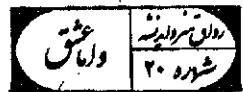
سید حمید مشکات

داستان مکرر عشق در آثار حسن فتحی، این بار در سریال ملار صفر درجه بازگو شده است. پیش از این، در سریال شب دهم که آن را نیز خود نوشته و کارگردانی کرده بود و سپس، در میوه ممنوعه که کارگردانی آن را به عهده داشت، تصویری دیگر از داستان عشق را دینده بودیم. برای تحلیل آن چه در ملار صفر درجه، در مقوله عشق روی داده، نگاهی به کارهای پیشین حسن فتحی، بی فایده نیست.

او در سریال شب دهم، همه کوشش خود را کرده بود که از عشق یک لوطی به یک دختر اشرافزاده قجری، پلی بزند به عشق اولیای حق؛ تا جوانی بیکار و لات، با تجربه عشق به یک زن، عشق به اولیای حق را تجربه کند و به تعبیر یکی از شخصیت‌های سریال، عشق او به زن در عشق به اولیاء ذوب شود. تمهیدات داستانی او در سوپه دختر اشرافزاده قجری، شامل از دست دادن پدر و مادر فخرالزمان در جریان ترمیم‌خوانی - آن‌گاه که ترمیم‌خوانی از سوی حکومت رضاخانی ممنوع شده بود - و نجات فخرالزمان به دست یکی از ترمیم‌خوانان بود که جان خود را نیز در این راه، از دست داد.

تمهید داستانی در سوپه لوطی، شرط محال برگزاری ده شب ترمیم‌خوانی توسط لوطی، برای ازدواج با دختر قجری بود. این شرط را خود دختر قرار داد و مورد پذیرش حیدر قرار گرفت. در این کشمکش‌ها و تعلیق‌ها، فتحی ویژگی‌های زنانه و مردانه و موضوع عشق را از زوایای گوناگون پیدا و پنهان می‌کاود و نکات قابل توجهی را مطرح می‌کند؛ ولی در ربط این عشق به عشق بالاتر، داستان با آن تمهیداتی که داشت، کم می‌گذارد یا به طور دقیق‌تر، باید گفت کم می‌آورد. شاهکار فتحی در این سریال، استبعاد و دور بودن تحقق چنین عشقی از نظر مخاطب و در عین

۱. نگارنده نمی‌داند که آقای فتحی تا چه اندازه در شکل‌گیری با تصویر و تکمیل فیلمنامه آن نقش داشته است.



حال، باور پذیر ساختن آن است؛ ولی چرا در عشق لوطی به ابوعبدالله (ع)، داستان نارساست و بیننده تجربه‌ای ناب، چونان تجربه عشق مرد به زن و زن به مرد را تجربه نمی‌کند؟

در سریال میوه ممنوعه، پیرمرد هفتاد ساله‌ای متشرع عاشق دختری جوان می‌شود که نسبتی با مذهب نیز ندارد. در هر دو داستان، عشق ابتدا یک‌سویه است و در میوه ممنوعه، هم‌چنان یک-سویه می‌ماند تا پیرمرد - به تناسب داستان شیخ صنعان - از آن بگذرد و عشقش به عشق حق تمالی بدل گردد. در میوه ممنوعه نیز حکایت از این گذر و عبور آنگن است. به راستی، اگر دعای حاج یونس برآورده نمی‌شد و حکمت الهی بر این تعلق می‌گرفت که هستی شفا نیابد، عشق حاج یونس به حضرت حق چه مینا و پشتوانه‌ای می‌یافت؟ اساساً با شفا یافتن هستی نیز جای این پرسش وجود دارد که عشق او چه پشتوانه‌ای دارد.

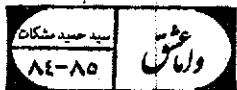
داستان عشق، اما در سریال ملار صفر درجه، خانه‌تکانی می‌کند؛ عشق به حق و اولیای حق را می‌گذارد و به عشق زن به مرد و مرد به زن می‌پردازد. وجود سه مثلث عشقی در بستر تاریخی داستان، به دلیل تمرکز داستان بر موضوع عشق است. در این میان، رویدادها و تحولات سیاسی، بستر و محملی برای بازگویی داستان مکرر عشق است؛ رویدادهایی چون جنگ جهانی دوم، اشغال فرانسه، یهودآزاری و نسیسم‌های صهیونیست‌ها برای بهره‌گیری از این فرصت و کوچ دادن یهودیان به فلسطین، تا جریان‌های سیاسی وابسته به بیگانه (آلمان، روس، آمریکا و انگلیس) در ایران و اشغال ایران.

بی‌انصافی است اگر تلاش حسن فتحی را در طرح اشتراک‌های فکری غرب و شرق - ایران به طور ویژه - نادیده بگیریم که این از پژوهش، تسلط و ذوق او حکایت می‌کند تا حاصل این کوشش‌های پژوهشی در قالب درامی جذاب و پرکشش، جا بیفتند. پیش‌تر، او در سریال روشن‌تر از خاموشی، تجربه‌ای را در زمینه فلسفه و حکمت، از سر گذرانده بود؛ ولی آن‌جا نیز هنگامی که پا را از دو مثلث عشقی - که یکی به ملاصدرا تعلق داشت - فراتر می‌گذارد، در می‌ماند و ساحت‌ها و تجربه‌های عرفانی ملاصدرا که در حکمت متعالیه او با فلسفه، آیات و روایات درآمیخته بود، مغفول و مجهول باقی می‌ماند.

داستان ملار صفر درجه، در حوزه سیاست، با دیدگاه‌های مقبول همسو است و خط قرمزها را رعایت می‌کند و به عبارت بهتر، با حقیقت و آنچه در حاق واقع است، مطابقت دارد؛ ولی در حوزه فرهنگ و به طور ویژه، در مقوله عشق، دارای نکاتی قابل تأمل و نقد است؛ در حالی که کنش اصلی داستان عشق است و سیاست، بستر و محملی برای آن است. هم‌چنین دیدگاه‌های اندیشمندان غرب و شرق گزیده‌ای سلیقه‌ای است تا هدف داستان، یعنی عشق را تأمین کند.

عشق در این سریال، مذهبی جهانی یا به تعبیر سریال، فراتر از مذهب معرفی می‌شود. در دیالوگی از سریال، به این مطلب تصریح می‌شود و در حل و فصل داستان، در صحنه پایانی فیلم،

۲. این را باید یکی از مولودی‌گفت که در ملاطفت بخش برآورد، فرهنگ به نفع سیاست طلب می‌نشیند.



آن‌جا که حبیبی از زندان آزاد شده و سارا به سوی یکدیگر می‌دوند و در جهان داستان، فارغ از چون و چراهای فقه - که این دو هنوز ازدواج نکرده‌اند و اساساً با وجود یهودی بودن سارا، نمی‌توانند ازدواج کنند - یکدیگر را (سخت) در آغوش می‌کشند.^۲ از همین روست که خودکشی زینت-الملوک عملی ارزشمند به شمار می‌آید که نه با معیار مذهب و فقه، بلکه با معیار عشق یا چنان که مرسوم است، با بی‌معیاری عشق، باید قضاوت شود.

این دیدگاه دربارهٔ عشق، به گونه‌ای، در جای جای سریال متجلی است. دو اشارهٔ بالا برای اثبات این امر کافی است و نیازی به تطویل نیست. این برداشت را آن‌چه در وب‌سایت کریستین ساینس مانیفور، به نقل از حسن فتحی آمده، تأیید می‌کنند وی می‌گوید:

... خوانندهٔ انسان‌ها را آفریده تا به یکدیگر عشق بورزند؛ صرف نظر از هر مذهب و دینی... شب پخش بخش پایانی سریال، برای من، شبی دشوار بود؛ ولی بسیار خرسندم که حبیب و سارا به هم رسیدند.^۳

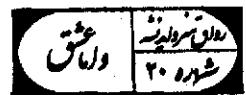
نیازی به گفتن نیست که هستند افراد مسلمانی - چه فرهیخته و چه علمی - که با اهل کتاب یا بی‌دینان ازدواج و زندگی می‌کنند و این امری بعید نیست؛ ولی از آن‌جا که در اصطلاح روایت-شناسی، داستان‌گو به دلایل بالا، خود این دیدگاه^۴ را دارد، به‌جاست بر این دیدگاه، اندکی درنگ کنیم. در این‌جا، به ناچار به حوزهٔ مباحث فلسفی و دینی کشیده می‌شویم.



۲. نمایش داده شدن این صحنه، به دلیل جنبش‌های وهاب‌های ایران، طایفه بر عدم وقوع آن ایستاد؛ چرا که حال صحنه و نمایش مقدساتی چون دودن آن دو به سوی یکدیگر، این صحنه‌ها را گناه می‌کند.

۳. به نقل از خبرگزاری ایسنا، ۱۳ آذر ۱۳۸۸ - ۱۳۸۸/۱۲/۲۰ در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۰.

5. Point of view



اگر محتوا را بخشی از اثر هنری بدانیم، در تحلیل و بررسی اثر، به این حوزه از مباحث وارد می‌شویم و افزون بر توصیف آن‌چه در اثر بیان شده، به ارزیابی و یافتن نسبت آن با حقیقت می‌رسیم. ما در آثار حسن فتحی و این بار، در سی قسمت سریال ملگر صفر درجه، داستان عشق را

شنیده‌ایم. به‌جاست اندکی در این زمینه درنگ کنیم. این درنگ می‌تواند به آسیب‌شناسی آثار فتوحی دربارهٔ عشق به خدا و اولیای الهی و به طور کلی، موضوع عشق، به ویژه در سریال مدلل صفر درجه کمک کند.

عشق از کدام مذهب فراتر است؟

اگر مذهب را در باورها و احکامی پراکنده محدود نکنیم، بلکه آن را در گستره‌ای از معرفت‌ها و شناخت‌ها، عواطف و احساس‌ها (ایمان) و فقه و دستورالعمل‌ها (تقوا) بباییم، در این صورت، حب و عشق در چنین مذهبی که در حیطهٔ ایمان مطرح است^۶، از شناخت‌های آن سرشار و متأثر است؛ همان گونه که در رفتار و فقه، حکم آن تأثیر می‌گذارد و دامن می‌گستراند.

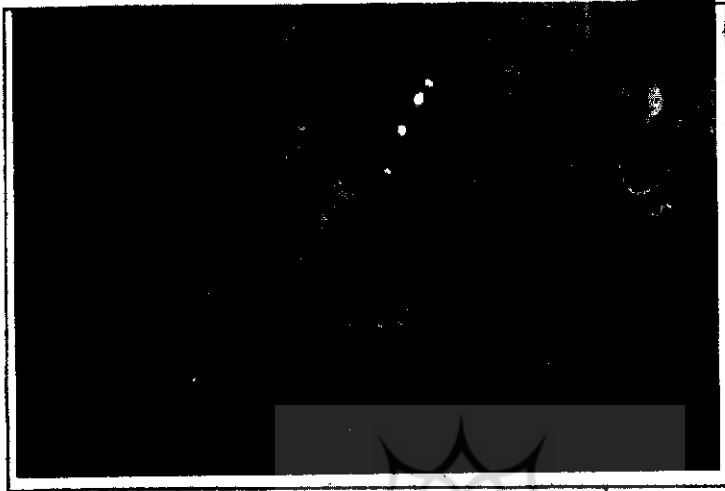
شاید برای کسانی که در غرب زندگی می‌کنند و در رویاروی مسیحیت قرار دارند، برداشت نخست دارای توجیه باشد؛ ولی برای کسی که با فلسفه و اندیشهٔ مذهبی اصیل، بیگانه نیست یا از او این انتظار می‌رود که بیگانه نباشد، چنین برداشتی شگفت و نهدی‌رفتنی است.^۷ آن که خویشتن و کرامت خویش را شناخت، آن که حق را شناخت و اولیای او را بر روی زمین دریافت و این را دانست که جز با پیروی از ولایت حق و اولیای حق، نمی‌تواند کرامت و سرمایهٔ وجودی خویش را به دست آورد و حفظ کند^۸، چنین کسی به حق دل می‌بندد و از دیگران که از او کم می‌کنند و موجب پستی و دون‌مایگی^۹ او می‌شوند، دل می‌برد.^{۱۰} این گونه دل بستن به خداوند متعال که دل بریدن از غیر را در پی دارد، کاملاً طبیعی است، نه دستوری و تحمیلی. آن‌گاه، این حب، شدیدتر و والاتر می‌گردد؛ در قرآن کریم، آمده است:

الذین آمنوا اشد حبا لله؛ آنان که ایمان آورده‌اند از حب شدیدتری برخوردارند و این حب شدیدترین حب به خداست [و محبت‌های دیگر در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار دارند].

این حب شدیدتر که برآمده از معرفت‌هایی است در دیگر حب‌ها و عشق‌ها، مانند عشق به زن، فرزند، مال و... تأثیر می‌گذارد؛ بدین معنا که در معیارها و جلوه‌هایی که محبوب‌های پایین‌تر را محبوب انسان می‌سازد، مؤثر خواهد بود.^{۱۱} فرد دینداری که به غیر همفکر خود در حوزهٔ مذهب، عشق می‌ورزد و با او ازدواج می‌کند، نمی‌تواند دیندار راستین باشد. او معیارها را از مذهب، به برداشتی مشترک از انسان و انسانیت (ورای مذهب) و فلسفه یا علایق هنری تنزل داده و به این حد رضایت داده است؛ اگر نه این‌که انسان به محبوب محبوب خود و حتی محبوب محبوب محبوب خود دل بندد، امری طبیعی است.

افزون بر این، آن‌گاه که عشق به محبوبی در برابر محبوب والاتر قرار می‌گیرد، مانند لبراهیم که کارد بر گلوی فرزند می‌نهد یا چوان حسین (ع) که خویشتن و فرزندان خویش را در برابر تیرها، نیزه‌ها و شمشیرها می‌نشاند و همه را فدا می‌کند، همواره، رضای محبوب والاتر مقدم است؛ که رسم عشق، فداکاری و گذشتن از خود و تعلقات خود است. به عبارت دیگر، عشق شدیدتر در

۶. عن الصادق (ع) هل الايمان الا المحب و
الباغیة یا لیجان جز دوست داشتن و دامن داشتن
است؟
۷. با این همه می‌توان این را نسبی کرد که عشق در
مکمل صفر درجه، در لباس یا آثار منطقی - به ویژه
و دغدغه ۱۹۹۰ به این سو - و آثار نظریاتی غربیه
اسرار و فرضیه‌ها است.
۸. این بخش از مباحث است که در حوزه‌های
مطرح است.
۹. در اصطلاح قرآن و روایات، تیره‌موی آمده است.
۱۰. این بخش از مباحث است که در حوزه احساس
مطرح است.
۱۱. این بخش از مباحث مربوط به صل و فقه حکم
است.



هنگام تزاحمها، این گونه عمل می‌کند. چنین واکنشی، نزد عاشقی که از معرفت برخوردار است، بسیار طبیعی و منطقی است. البته از نگاه خردمند فارغ که عشقی ندارد - نه خردمند عاشق - این کار دیوانگی است و منطقی ندارد. شاید لازم باشد در زمینه مفهوم عشق در فرهنگ خویش، به پژوهش بیشتر بپردازیم تا شاید پس از ادراکش، آن را تجربه کنیم و دست‌کم، گاه، با آن زندگی کنیم.

••• () •••
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی